

جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تنگه هرمز

در سیاست منطقه ای ایران

مهناز گودرزی^۱ فرزاد محمد زاده ابراهیمی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۲۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

چکیده

خلیج فارس، از مهم ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی - ژئواکونومیکی و بین المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. شرایط منحصر به فرد تولید و انباشت هیدرو کربن موجب شده تا این منطقه از غنی ترین حوضه های رسوبی منابع نفت و گاز دنیا باشد. خلیج فارس بخش عظیمی از ذخایر نفت جهان را دارا است که در این میان، عربستان و ایران بیشترین سهم را دارا می باشند. از آنجا که ایران بزرگترین و نیرومندترین کشور خلیج فارس است و بیشترین گستره جغرافیایی و مواضع حفاظتی را در این منطقه دارد، تنگه هرمز برای آن از اهمیت بسیار برخوردار است و در حقیقت دروازه ارتباطی ایران با جهان و منطقه شمرده می شود. از اینرو پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال بود که ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تنگه هرمز در سیاست منطقه ای ایران در خلیج فارس چه جایگاهی دارد؟ یافته های پژوهش نشان داد که با توجه به اینکه تنگه هرمز از جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ویژه ای در سطح منطقه ای و جهانی برخوردار است و به عنوان یک شاه راه حیاتی در خلیج فارس محسوب می شود، در سیاست منطقه ای ایران دارای جایگاه مهم و تعیین کننده ای بوده و ایران درصدد بهره گیری از اهرم کنترل بر تنگه هرمز جهت مهار رقبای جهانی و منطقه ای خود بوده است. یافته های تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، تنگه هرمز، سیاست منطقه ای ایران، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک

۱۰۳

سیاست جهانی

۱.۱ ستادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، گروه روابط بین الملل، اصفهان، ایران

نویسنده مسئول؛ goodarzi_mahnaz@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

منطقه خلیج فارس یکی از مناطق راهبردی مهم دنیا محسوب می‌شود. یکی از دلایل اهمیت راهبردی خلیج فارس وجود تنگه هرمز است. به این صورت که منابع انرژی به عنوان یکی از مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی کشورها ایفای نقش می‌کند. اگرچه اهمیت این حوزه برای تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد اما در سالهای اخیر برخی از کشورهای عرب خلیج فارس، از جمله عراق و کویت و عربستان سعودی، برای کاهش وابستگی خود به صادرات نفتی از راه تنگه هرمز، تلاش کرده‌اند تا با لوله‌های نفتی بخشهایی از نفت خود را از راههایی غیر از راه تنگه صادر کنند. این تلاش تا حدودی موفقیت آمیز بود ولی نتوانست از اهمیت سوق الجیشی تنگه هرمز و اهمیت نظارت ایران بر این تنگه بکاهد. ایران برای اعمال بیشترین نظارت بر تنگه هرمز، به بهره‌گیری از جزایر شش گانه خود در این تنگه توجه دارد و بر همه رفت و آمدهای دریایی در تنگه هرمز نظارت می‌کند. اهمیت سوق الجیشی تنگه هرمز و موقعیت ایران، بر روابط سیاسی ایران با کشورهای صادرکننده نفت و گاز خلیج فارس از یک سو، و با کشورهای مصرف‌کننده نفت و گاز از سوی دیگر، اثر می‌گذارد. از آنجایی که از زمان اکتشاف نفت در این منطقه قدرتهای بزرگ همواره درصدد دست گرفتن این منطقه بوده‌اند، امنیت نیز از مهمترین دغدغه‌های کشورهای حاشیه این منطقه به خصوص ایران بوده است. مع هذا، به نظر می‌رسد با توجه به بافت دولت‌های منطقه خلیج فارس و وضعیت سرزمینی و جغرافیای سیاسی آن امنیت منطقه‌ای مبتنی بر همکاری بین دولت‌های منطقه، مناسب‌ترین شیوه برای تأمین امنیت خلیج فارس است. ایران در سالهای اخیر تلاش داشته تا از طریق همکاری با کشورهای منطقه این شاه راه حیاتی را مصون نگه دارد، چرا که تنگه هرمز تنگه‌ای است که صادرات ۹۰ درصد نفت خلیج فارس (۴۰ درصد تجارت نفتی دریایی جهان) و همچنین صادرات گاز طبیعی مایع این خلیج به آن بستگی دارد. این تنگه یکی از حیاتی‌ترین مسیرهای انتقال کالا و انرژی جهان بوده و به همین جهت به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی داری اهمیت فراوانی می‌باشد. از این رو تنگه هرمز می‌تواند یک عامل بازدارنده در مقابل تهدید قدرتهای خارجی نیز محسوب شود. بنابراین انرژی،

امنیت و بازرگانی از راه دریایی خلیج فارس و تنگه هرمز عناصر اساسی سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهند. با توجه به نقش و موقعیت خاص جمهوری اسلامی ایران در این منطقه حساس و حیاتی، و به منظور حفظ و ارتقای این جایگاه، طبیعی است که به طور پیوسته، وظایف و مسئولیتهای سنگین پیش روی این کشور قرار دارد. با توجه به اینکه تنگه هرمز از دیرباز به دلیل موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاصی که داشته مورد طمع و تجاوز قرار گرفته و تاکنون نیز از اهمیت این منطقه کاسته نشده است، و از سوی دیگر برای ایران از اهمیت بسیار برخوردار است و در حقیقت دروازه ارتباطی این کشور با جهان و منطقه شمرده می‌شود، از این رو پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تنگه هرمز در سیاست منطقه‌ای ایران در خلیج فارس چه جایگاهی دارد؟ با توجه به اینکه تنگه هرمز از جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ویژه‌ای در سطح منطقه‌ای و جهانی برخوردار است و به عنوان یک شاه راه حیاتی در خلیج فارس محسوب می‌شود، در سیاست منطقه‌ای ایران دارای جایگاه مهم و تعیین کننده‌ای بوده و ایران به ویژه در زمینه مسائل روابط با غرب و امریکا، دولت‌های منطقه و مسائل هسته‌ای همواره درصدد بهره‌گیری از اهرم کنترل بر تنگه هرمز جهت مهار رقبای جهانی و منطقه‌ای خود بوده است.

۱. چارچوب نظری: ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک

ژئوپلیتیک از یک طرف علم سیاست جغرافیاست برای درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی و عوامل جغرافیایی که بر سیاست‌های جهانی تأثیر می‌گذارد و آنها را متحول می‌کند و منافع ملی را تأمین یا حفظ می‌کند و از طرف دیگر اندیشه و تفکر انسان‌ها و نهادهای صاحب قدرت است که بر خط مشی سیاست‌های ملی - منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌گذارند. ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی توجه خود را عمدتاً به عوامل جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاستها موثرند معطوف می‌دارد. در مطالعات ژئوپلیتیکی جغرافیدانان اغلب با برقراری رابطه بین عوامل جغرافیایی طبیعی به خصوص (موقعیت، وسعت، جمعیت، منابع و غیره) و سیاست یک کشور سعی می‌کنند به تفسیر وقایع و رویدادهای تاریخی پرداخته، وقایع آینده را پیش بینی و خط مشی سیاسی کشور را

تعیین نمایند به این ترتیب برای عوامل جغرافیایی اهمیت فراوان قائل بوده، آن عوامل را حاکم بر مقدرات و سرنوشت سیاسی ملتها می‌دانند (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

ژئوپلیتیک عبارت از مطالعه پدیده‌های سیاسی بر اساس رابطه فضایی و مکانی آنها و همچنین وابستگی و تأثیر آنها بر زمین و کلیه عوامل فرهنگی و انسانی است که موضوع علم جغرافیای انسانی به طور عام می‌باشد. برخی ژئوپلیتیک را به عنوان یک نظریه سنتی در روابط بین الملل و برخی دیگر آن را به عنوان یک روش تحلیل سیاست بین الملل و سیاست خارجی در نظر می‌گیرند اما آنچه مشخص می‌باشد این است که این اندیشه در گذر زمان متحول شده است. امروز ژئوپلیتیک شامل مطالعه درباره آثار جغرافیا اعم از انسانی و مادی بر سیاست و روابط بین الملل است و از ژئوپلیتیک برای تحلیل سیاست خارجی کشورها، فهم، تبیین و همچنین پیش بینی رفتار سیاسی بازیگران بهره گرفته می‌شود. از منظر کوهن «جان کلام تحلیل‌های ژئوپلیتیک را رابطه قدرت سیاسی بین المللی با محیط جغرافیایی تشکیل می‌دهد. نگرش‌های ژئوپلیتیک با تحول محیط جغرافیایی و بسته به تعبیر انسان از ماهیت این تحول، تغییر می‌پذیرد.» (دوئرتی و فالتزگراف ۱۳۷۲: ۱۴۲-۱۰۳).

گراهام فولر نیز ژئوپلیتیک را بخشی از یک فن قدیمی می‌داند که در هیات کلاسیک بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین کننده اصلی رفتار یک دولت تأکید می‌کند. از دیدگاه سنتی، محل استقرار یک کشور، همسایگان آن، محورهای ارتباطی، و منابع فیزیکی عوامل تغییر ناپذیر و مصالحی بنیادی تلقی می‌شوند که اعمال یک دولت را محدود می‌کنند. او نیز در بهره گیری از ژئوپلیتیک، فراتر از مفهوم کلاسیک آن حرکت می‌کند و علاوه بر جغرافیا بر گذشته و تاریخ یک کشور نیز تأکید می‌کند (فولر، ۱۳۷۷: ۲).

مباحث ژئواکونومیک بعد از پایان جنگ سرد به عنوان یک پارادایم ژئواستراتژیک متفاوت ظهور کرد که به توصیف موقعیت استراتژیک جدید بعد از فروپاشی امپراطوری شوروی، صورت خارجی به خود گرفت. تا هنگامی که این تعریف جدید مطرح شود، ژئواکونومیک یک اصطلاح سنتی با تأکید بر اهمیت عوامل و نهادهای تاکتیکی و استراتژیک اقتصادی بود. پس از سقوط جهان دو قطبی، گسستی در نظام سیاسی جهانی پدید آمده است. برخی از صاحب نظران بر آن شدند تا ایده‌هایی را درباره چگونه پر

کردن این گسست و چگونگی شکل دادن به نظام ژئوپلیتیک جهان پیش کشند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۸). از فردای فروپاشی نظام دو قطبی، نظریه پردازان و صاحب نظران در قالب تئوری و نظریات مختلف به دنبال تبیین نظام سیاسی جهان بوده‌اند که هر کدام به نوعی به بخشی از موضوع پرداخته‌اند که از نشانه‌های دوره گذار ژئوپلیتیک پست مدرن معروف است - اندیشه‌های ژئوپلیتیکی شکل گرفته‌اند که به نظر می‌رسد ایده ژئواکونومی و اصالت اقتصاد در برابر نظامی گری ادوارد لوتواک، بیش از دیگر تئوری‌ها به واقعیت نزدیک است. حتی در تئوری‌های ژئوپلیتیک عصر پست مدرن، نمود آشکاری دارد (ویسی، ۱۳۸۵: ۲۲).

ارائه تئوری‌های ژئوپلیتیکی بدون در نظر گرفتن قدرت اقتصادی نمی‌تواند وضعیت ژئوپلیتیک قرن حاضر را تبیین کند. با پایان جنگ سرد و در سده ۲۱ ام شاخص رهبری برای کشورهای سرمایه داری و قدرت مند در صحنه بین المللی، دیگر قدرت نظامی نیست (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶)، و کارکرد ژئواستراتژی در مناسبات بین المللی رنگ باخته است. لوتواک معتقد است که زوال جنگ سرد، در واقع نشان دهنده تغییر مسیر و حرکت نظام جهانی از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی می‌باشد (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۴۹-۲۴۸). به عبارت دیگر وی خبر از آمدن نظام جدید بین المللی در دهه نود می‌دهد که در آن عوامل اقتصادی، جای گزین اهداف نظامی می‌شوند و عامل درگیری‌ها دیگر موضوعات دوران گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی، یک عامل اقتصادی، خودنمایی می‌کند. لوتواک در مقاله خود، این چنین استدلال می‌کند که تنها زمانی منطق تجارت، قادر به اداره امور دنیا خواهد بود که با کاهش اهمیت برخورداری از قدرت نظامی، رقابت واحدها دارای ماهیتی صرفاً اقتصادی باشند (Luttwak, 1990: 17-23).

ژئواکونومی، در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد. البته، ژئواکونومی را مانند دیگر زیرمجموعه‌های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی و هیدروپلیتیک) نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی

است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. بنابراین، ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (قلی زاده و ذکی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۶).

۲. جایگاه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. نظریه پردازان معروف در اندیشه‌های خود موقعیت ایران را نادیده نگرفته‌اند و نقش بی‌نظیر این کشور را در تأثیرگذاری بر مسائل مختلف جهانی مطرح کرده‌اند. مکی‌بند، ایران را به دو بخش تقسیم می‌کند. از ارتفاعات البرز به سمت شمال را جزء هارتلند یا قلب زمین و از البرز به سمت جنوب را جزء هلال داخلی می‌داند. ماهان در نظریه قدرت دریایی، برای ایران موقعیت گذرگاهی قائل بود که در مسیر دسترسی قدرت بری (زمینی) روسیه به اقیانوس‌های جهان قرار دارد. ایران در نظریه اسپایکمن، بخش مهمی از ریملند است و به همین دلیل، موضوع رقابت دو قدرت بری (زمینی) و بحری قرار گرفته است. کوهن، هر چند در نظریه سیستمی خود از ایران به عنوان عنصری بی‌قرینه و کشوری بنیادگرا یاد می‌کند ولی در نظریه ساختار ژئوپلیتیکی جهان، ایران را بخش مهم منطقه خرد شده خاورمیانه می‌داند که می‌تواند منشأ تحول باشد. از نظر هانتینگتن، ایران مرکز تمدن اسلامی است که اتحاد آن با تمدن کنفوسیوسی می‌تواند پایه‌های تمدن غرب را متزلزل سازد. مجتهدزاده، ایران را هارتلند جدیدی در ژئوپلیتیک پست مدرن تصور می‌کند و فولر از آن به عنوان قبله عالم یاد می‌کند. ایران در دیدگاه توال، سرچشمه تحرک و پویایی جهان تشیع و جهان اسلام است. برژینسکی نیز با توجه دادن دولتمردان امریکا به واقعیت‌های ایران، راهکارهای منطقی را به آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. از نظر اریک ریتز، ایران به عنوان یک عامل مهم تأثیرگذار در جهان اسلام و آسیای مرکزی باقی خواهد ماند (احمدی و پارسایی، ۱۳۸۴: ۲۹۷-۲۷۷).

۱-۲. موقعیت ژئوپلیتیک خلیج فارس

خلیج فارس از مهمترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد (ویسی، ۱۳۸۶: ۳۸). منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، متشکل از ۸ کشور ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان است که در کرانه‌های حوضچه خلیج فارس گرده هم آمده‌اند. نبود فعالیت‌های آذین، وجود مادر سنگ‌های متعدد و بسیار غنی از مواد آلی، سنگ مخزن‌های متخلخل و تراوای متعدد با سنگ پوش‌های مناسب، شرایط منحصر به فردی را برای تولید و انباشت هیدروکربن در این منطقه فراهم کرده تا این پهنه، یکی از غنی‌ترین حوضه‌های رسوبی منابع نفت و گاز دنیا باشد. عمدتاً این ذخایر نفتی در سازند آهک آسماری مشاهده می‌شود (ویسی، ۱۳۸۸).

خلیج فارس در حال حاضر مرکز بیشترین مبادله اقتصادی جهان است. وضعیت و موقعیتی مانند خلیج فارس، با چنین اهمیت و حساسیتی برای آینده تعادل اقتصادی جهان، نیازمند هرگونه تلاش و کوشش و بهره‌مندی بیشتر از همه دیدگاه‌های موجود است (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۶۲). در میان مناطق قابل تشخیص در محدوده به اصطلاح خاورمیانه، خلیج فارس نشان‌دهنده الگوی یگانه‌ای است از یک ژئوپلیتیک. این منطقه در برگزیده ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی تفاوت‌هایی دارند ولی از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی از شباهت‌هایی برخوردارند. این منطقه شامل ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. غیر از این کشورها که در خلیج فارس همکرانه‌اند، پاکستان که از نظر جغرافیایی در نزدیکی تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس واقع شده است، منافع گسترده‌ای در مبادلات کارگری و بازرگانی در منطقه دارد. این منطقه متمایز با پدیده‌های مشترک محیطی بهترین فرصت را فرا روی ملت‌های کرانه‌ای این دریا می‌گذارد تا در راستای ایجاد یک گروه اقتصادی منطقه‌ای همکاری کنند؛ یک گروه منطقه‌ای که که ایجاد آن برای بقای کشورهای منطقه در جهان ژئوپلیتیک چند قطبی اقتصادی مورد نیاز است. همگنی تلاش‌های اقتصادی و مسائل استراتژیک مربوط، در کنار اهمیت جهانی منطقه، به ویژه از جهت ظرفیت شگرف تولید و صدور نفت و گاز همراه با پیوندهای گسترده بازرگانی منطقه با همه گروه‌های

اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی فراهم می‌آورد که ملت‌های خلیج فارس نمی‌توانند و نباید آن را از دست دهند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۵).

۲-۲. جایگاه ایران در نظریه‌های ژئواکونومیک

بطور مشخص ملاک قدرت در سده بیست و یکم، توانمندی‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی و کنترل نظام تولید، عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است. به همین لحاظ مناطق ژئواستراتژیک منطبق با مناطقی است که منابع سرشار طبیعی (بویژه منابع انرژی) و نیز تولید ناخالص ملی چشمگیر دارند. بدین لحاظ منطقه خاورمیانه، بویژه حوزه خلیج فارس و دریای خزر به علت در اختیار داشتن بیش از ۷۰ درصد منابع تولید انرژی (نفت و گاز)، نقش «ژئواکونومیک» ویژه‌ای در قرن ۲۱ بازی خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران که بعنوان یک کشور مهم از دید استراتژیک در دوران جنگ سرد مطرح بود، اکنون با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شده و موقعیت منطقه‌ای آن در دوران پسا جنگ سرد، به موقعیت ممتاز بین‌المللی در عرصه جهانی بدل گشته است. این موقعیت استثنایی، جایگزین ناپذیر بوده و نقش محوری در تدوین استراتژیهای مربوط به منظومه‌های قدرت جهان در سده حاضر خواهد شد. تسلط طبیعی ایران بر تنگه هرمز و جزایر استراتژیک اطراف آن و همچنین هم مرز بودن با دومین منبع نفت و گاز جهان در شمال، موجب می‌گردد جایگاه جمهوری اسلامی ایران بعنوان یکی از نقش‌آفرینان اصلی استقرار صلح و ثبات بین‌المللی در سده بیست و یکم باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز باید به تدوین یک «دستور کار ژئوپلیتیکی» بپردازد که هم جوابگوی مشکلات و مطالبات منطقه‌ای و جهانی باشد و هم به نحو بسیار مطلوب برآورنده منافع ملی و تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی باشد (مینایی، ۱۳۸۲: ۲۴۸-۲۴۱).

با تغییر شاخصها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پدید آمد و در مباحث ژئواکونومیک، موضوع «ژئوپلیتیک نفت» و امنیت استراتژیک منابع انرژی بعنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژیهای جهانی مطرح گردید. بر همین اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی

می‌کنند. با نگاهی به نقشه منابع انرژی در می‌یابیم که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه خلیج فارس تا حوزه دریای خزر نهفته است و به همین دلیل این منطقه به عنوان «تکیه گاه قلمروهای ژئواستراتژیک» انتخاب گردیده است که در این «گرانیگاه استراتژیک»، کشور جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی و محوری دارد. روند کنونی تحولات نظام بین الملل، بیانگر این است که کشوری نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان بویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۵۸).

۳. موقعیت ژئواکونومیک خلیج فارس

در قرن حاضر انرژی، به ویژه نفت و گاز به منزله روح ژئواکونومیک، در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین المللی نقش آفرین شده است. با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین، انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد بر مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی، نفت همچون خون صنعت مدرن، هم اکنون مهمترین و اجتناب ناپذیرترین ماده خام تمدن صنعتی جهان در مقایسه با سایر عوامل قدرت، از جایگاه بالاتری برخوردار شده است (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۱۲).

خلیج فارس و کشورهای پیرامون آن بزرگ‌ترین منبع غنی نفت و گاز جهان است که ۴۰ درصد ذخایر گاز طبیعی و ۵ / ۶۱ درصد از ذخایر نفت جهان را در خود جای داده است. در این میان ایران با دارا بودن ۱۳ / ۲۸ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی (۵ / ۱۵ ذخایر جهانی) و ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه نفت (۱۱/۵ ذخایر جهانی) مهم‌ترین کشور منطقه از نظر ذخایر انرژی فسیلی است. از این رو بیش از پیش در کانون تحولات بین المللی انرژی قرار گرفته است. موقعیت مناسب جغرافیایی ایران و رشد فزاینده اقتصادی بازارهای شبه قاره هند، شرق آسیا و اروپا نیازمندی آنان به انرژی به ویژه گاز طبیعی را افزایش داده و زمینه را برای احداث لوله گاز طبیعی از ایران به بازارهای مصرف ایجاد کرده است. خلیج فارس ۵/۶۱ درصد از ذخایر نفت جهان را دارا است که در این میان، عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱/۵ درصد از سهم جهانی در منطقه، بیشترین سهم را دارا می‌باشند. منابع عظیم نفت خلیج فارس و نیازهای فزاینده کشورهای توسعه یافته به

نفت باعث شد تا در نیمه دوم سده بیستم قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به این منطقه توجه ویژه کنند. کشف میادین گازی خلیج فارس، افزایش جهانی قیمت نفت، کاهش ذخایر نفت الزام پیمان کیوتو (سوخت پاک) و سازگاری بیشتر گاز طبیعی با محیط زیست باعث شد تا در دهه پایانی قرن بیستم، خلیج فارس بیش از پیش در کانون توجه مناسبات ژئواکونومی جهانی قرار گیرد (کاویانی و ویسی، ۱۳۸۴: ۲۹۸).

خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین المللی ترین منطقه دنیاست که به سبب منابع انرژی، فضای ژئوپلیتیکی و منابع ژئواکونومیکی، جایگاه مهمی را برای ایفای نقش بازیگران در قالب همکاری، رقابت، کشمکش و منازعه فراهم می‌کند. بدین سان، حضور مداوم قدرت‌ها و بازیگران جهانی موجب شده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی قرار بگیرد. آمار و ارقام نشان از این دارد که کانون و مرکزیت تولید نفت جهان کاملاً از شمال به جنوب تغییر کرده است. علائم این تغییر در پیش بینی استخراج جهانی در بخش انرژی آمریکا مشخص است. بر این اساس در سال ۱۹۹۰، تولیدکنندگان شمالی ۳۹ درصد کل تولید جهانی نفت را در اختیار خود داشتند، اما این سهم در سال ۲۰۳۰ به میزان ۲۴ درصد خواهد رسید؛ در حالیکه سهم خلیج فارس و دریای خزر از ۴۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۵۷ درصد در سال ۲۰۳۰ ارتقا خواهد یافت (klare, 2008: 44).

۴. تنگه هرمز

بحث اهمیت استراتژیک خلیج فارس بدون بررسی مسائل تنگه هرمز کامل نخواهد بود؛ زیرا این تنگه به عنوان مدخل خلیج فارس تأثیر ویژه‌ای بر حوادث منطقه دارد. این تنگه با طول حدود ۱۵۸ کیلومتر و عرض حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر و عمق ۱۱۵ متر یکی از گذرگاه‌های استراتژیک جهان به شمار می‌آید که خلیج فارس را از دریای عمان، اقیانوس هند و خطوط کشتیرانی بین المللی به دریای آزاد پیوند می‌دهد. در واقع این آبراه به علت موقعیت خاص استراتژیک شاه رگ حیات اقتصادی جهان به حساب می‌آید (متقی و قره بیگی، ۱۳۹۳، ۷۳) تنگه هرمز به عنوان یک آبراه بین المللی از ارزش استراتژیک خاصی برخوردار است، این تنگه در جنوب غرب آسیا و در امتداد پیشرفتگی آبهای اقیانوس هند در مدخل خلیج فارس قرار دارد. تنگه هرمز خلیج فارس

و دریای عمان را ک دارای دو ماهیت حقوقی متفاوت‌اند به هم می‌پیوندند و کم فاصله‌ترین منطقه دریای بین شبه جزیره عربستان و فلات ایران است (بحرینی و مجدزاده خاندانی، ۱۳۹۵، ۷۷). این تنگه آبراهی باریک است که خلیج فارس را به دریای عمان متصل می‌کند. ۳۵ درصد کل نفت حمل شده توسط نفتکش‌ها و ۲۰ درصد کل عرضه جهانی نفت از این تنگه استراتژیک می‌گذرد. این تنگه یکی از حیاتی‌ترین مسیرهای انتقال کالا و انرژی جهان بوده و به همین جهت به لحاظ ژئوپلیتیکی و استراتژیکی داری اهمیت فراوانی می‌باشد. برقراری امنیت این تنگه به عنوان مسیر مطمئن انتقال انرژی نفت و گاز کشورهای خاورمیانه به اقصی نقاط دنیا با امنیت بسیاری از کشورها که از لحاظ جغرافیایی هزاران کیلومتر از آن فاصله دارند گره خورده است. بنابراین انرژی، امنیت و بازرگانی از راه دریایی خلیج فارس و تنگه هرمز عناصر اساسی سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهند. گذشته از اهمیت اقتصادی، تنگه هرمز از مزیت‌های ویژه ارتباطی، نظامی و ژئوپلیتیکی خاصی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. این تنگه در طول تاریخ عامل ارتباط بین جنوب و جنوب شرق آسیا با منطقه فلات ایران و بین النهرین و مدیترانه و اروپا بوده و مراکز تمدنهای مستقر در مناطق یاد شده را به هم پیوند داده است و در انتقال و پخش کالاهای تجاری و بازرگانی و نیز ارزشهای فرهنگی و اجتماعی نقش موثری داشته است (هنرزاده، ۱۳۸۳: ۲۴).

۱-۴. اهمیت ژئوپلیتیک تنگه هرمز

تنگه هرمز تنگه‌ای بین المللی است که بین کشور ایران و عمان واقع شده است که ارزش ویژه‌ای برای دو کشور داشته و طبق موافقت نامه ۱۹۷۴ که بین ایران و عمان منعقد شده، مسئولیت دفاع از این گلوگاه حیاتی و هم نظارت بر عبور و مرور کشتیها بطور مشترک برعهده دو دولت می‌باشد. تنگه هرمز در نظریات ژئوپلیتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس نظریه اسپایکمن، هرکس که ریملند (حاشیه زمین) را کنترل کند، دنیا را کنترل خواهد کرد. نظریه ریملند با تغییراتی در نظریه هارتلند (قلب زمین) مکیندر ارائه شده است. منظور از ریملند کشورهای ساحلی شبه‌جزیره واقع در غرب و جنوب اروپا و جنوب آسیا است. آلبوکرک، دریادار مهاجم پرتغالی به اقیانوس هند و خلیج فارس، معتقد بود هر دولتی بر سه تنگه باب‌المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته

باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. در میان سه تنگه مذکور، تنگه هرمز در مرکز قرار گرفته و تسلط بر این تنگه به مفهوم تسلط بر دو تنگه دیگر خواهد بود (قاسمی، ۱۳۹۱). تنگه هرمز با قرار داشتن در مسیر انتقال نفت مورد نیاز غرب، به عنوان تکیه گاه دفاعی شبه جزیره عربستان، واقع شدن در ابتدای دهلیز فلات ایران، قرار داشتن در حاشیه ریملند و موقعیت پخش بحران به صحنه عملیات اقیانوس کبیر، ایجاد پیوستگی برای نیروی دریای بحری، ایجاد تسهیلات تدارک نیرو و لجستیک، تناسب جغرافیای و حقوقی تنگه برای واحدهای ویژه دریایی و هوایی، و همینطور به عنوان مکمل استراتژی بری، بسیار حائز اهمیت است (نامی، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۰).

تنگه هرمز با جنبه‌های ژئواستراتژیک خود مورد توجه دو قدرت بری و بحری است و سطح تماس دو استراتژی را تشکیل می‌دهد. یعنی استراتژی بحری با کنترل تنگه امکان حضور در مجاورت خشکی و مقابله با قدرت بری را دارد و وجود ذخایر عظیم نفت در خلیج فارس و ضرورت حفاظت از آن اهمیت ژئواستراتژیک تنگه را برای قدرت بحری دو چندان می‌کند. قدرت بری نیز برای گسترش و مقابله با قدرت بحری در اقیانوس هند و درمرز قلمرو استراتژی بحری و نیز به عنوان نقطه‌ای جهت اعمال فشار بر قدرت بحری به تنگه هرمز نیاز دارد به ویژه اینکه کاهش تهدید زیردریایی‌های اتمی امریکا مستلزم حضور فعال در منطقه اقیانوس هند است (حافظ نیا، ۱۳۹۱: ۴۹۴). ارزش ژئواستراتژیک تنگه هرمز جنبه ذاتی داشته و از سایر ارزشها پایدارتر است. یکی از جنبه‌های ژئواستراتژیک تنگه که منشاء اعتباری دارد وجود نفت در منطقه خلیج فارس است که خود عامل نیازهای و ضروریات نظامی استراتژیکی جدیدی است که اهمیت جدیدی به تنگه می‌بخشد (نامی، ۱۳۸۶: ۷۷).

۲-۴. اهمیت ژئواکونومیکی تنگه هرمز

تنگه هرمز به لحاظ وابستگی دنیای صنعتی غرب به نفت خلیج فارس برای رفع نیازهای صنعتی، دفاعی و خدماتی خود به عنوان یک نقطه کنترل و اعمال فشار ویژه مطرح است. این تنگه در اختیار هر یک از قدرتهای جهانی باشد، می‌تواند موازنه استراتژیک را به نفع وی تغییر و در طول تاریخ، صحنه رقابت ابرقدرتهای جهانی بوده است. در حال حاضر، تنگه هرمز به طور کامل در اختیار قدرتهای جهانی نیست و حاکمیت بر آن

گسسته است؛ آمریکا به عنوان قدرت بحری که بیشترین نیاز را به تنگه هرمز دارد با حضور خود در شبه جزیره المسندم عمان، عملاً کنترل تنگه را از سواحل جنوبی آن در اختیار گرفته است؛ بخش شمالی تنگه نیز در کنترل ایران به عنوان یک کشور مستقل و یک قدرت منطقه‌ای قرار دارد. به تبع اهمیت بالای این تنگه در مباحث ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، نقش ژئوپلیتیکی تنگه هرمز به خوبی نمایان می‌شود و می‌توان آن را به عنوان کم‌نظیرترین یا حتی بی‌نظیرترین آبراه دنیا لقب داد که توجه قدرت‌های بزرگ را همیشه به سمت خود معطوف کرده و برای کشور ایران که درصدد افزایش قدرت منطقه‌ای خود است از اهمیت زیادی برخوردار است و در موارد زیادی از جمله در موضعگیری‌های سیاسی به عنوان یک نقطه قوت، توسط دولتمردان از آن استفاده شده و به نظر می‌رسد توانسته است در پیشبرد بعضی اهداف سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز کمک شایانی نماید (آجرلو و بایری، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

این تنگه اهمیت راهبردی زیادی برای اقتصاد جهانی به‌خصوص بازار انرژی دارد و بیش از یک‌ششم نفت مورد نیاز جهان از طریق این تنگه ترانزیت می‌شود. تنگه هرمز دومین تنگه بین‌المللی پرتردد دنیاست. هر روز حدود ۱۶/۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت خام که معادل ۴۰ درصد کل نفت حمل شده توسط نفت‌کش‌ها و نزدیک به ۲۵ درصد کل عرضه جهانی نفت است، از این آبراه عبور می‌کند. حدود ۶۸ درصد ذخایر شناخته‌شده نفت و گاز دنیا در خلیج فارس قرار دارد و امنیت تنگه هرمز نقش کلیدی در تأمین بی‌وقفه انرژی دنیا دارد. بخش مهمی از نفت ترانزیت شده از طریق تنگه هرمز در بازارهای آسیا، اروپای غربی و آمریکا مصرف می‌شود. بیش از ۷۵ درصد نفت وارداتی ژاپن و ۵۰ درصد نفت وارداتی چین نیز از طریق این تنگه ترانزیت می‌شود. بر این اساس، روزانه دو میلیون بشکه فراورده‌های نفتی و گاز مایع نیز از این تنگه عبور می‌کند. در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان تنها بخشی از نفت خود را از این تنگه عبور می‌دهد اما بقیه کشورها از جمله عراق، کویت، بحرین، قطر و امارات، راهی به جز صادرات نفت از این تنگه ندارند. بیش از ۸۸ درصد نفت عربستان سعودی، ۹۸ درصد نفت عراق، ۹۹ درصد نفت امارات متحده عربی و ۱۰۰ درصد نفت کشورهای کویت و قطر و در مجموع به‌طور متوسط ۹۷ درصد نفت این کشورها از

تنگه هرمز عبور می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۱). این رقم در مورد تنگه مالاکا ۱۳، باب المندب ۳/۵ و کانال سوئز ۳/۹ میلیون بشکه در روز است. بر این اساس، بیشترین مقدار نفت خلیج فارس به آمریکا، اروپا، ژاپن و چین، از طریق این تنگه حمل می‌شود؛ لذا امنیت عبور نفت از طریق این تنگه، برای اقتصاد جهانی اهمیت اساسی دارد (خبرگزاری فارس، ۲۷/۰۴/۱۳۹۱).

۵. جایگاه تنگه هرمز در سیاست منطقه‌ای ایران

موقعیت تاریخی-تمدنی، ژئوپلیتیک و سیاسی-امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که اتخاذ رویکردهای مختلفی را در عملیاتی کردن سیاست خارجی ایران اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. سه رویکرد اصلی در منطقه‌ای‌گرایی سیاست خارجی ایران عبارتند از: رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، رویکرد فرهنگی-تاریخی؛ رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی-امنیتی. در طول دهه‌های گذشته سیاست خارجی ایران چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که به نوعی می‌توان از آن به عنوان چالش‌های نظری تمرکز بر زیرسیستم‌های مختلف منطقه‌ای در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوبی نام برد (برزگر، ۱۳۸۵، ۱۷۰-۱۴۵).

هم زمان با تحولات ۱۱ سپتامبر و به خصوص تحولات سیاسی-امنیتی پس از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، نقش و موقعیت بازیگری ایران در سطح منطقه افزایش یافته است. چنین وضعیتی نه تنها می‌تواند باعث توسعه روابط با کشورهای منطقه شود و افزایش نقش منطقه‌ای ایران نه فقط مبتنی بر مؤلفه سنتی (ژئوپلیتیک) خاص ایران است که این کشور را به عنوان مرکز زیرسیستمی مختلف خاورمیانه همچون آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و پاکستان، خلیج فارس در نظر می‌گیرد و عمدتاً نگاهی فرهنگی-تاریخی و توسعه‌ای-اقتصادی که ضرورت‌گرایی در سیاست خارجی ایران دارد؛ بلکه با وجود مؤلفه‌های تاثیرگذار در سیاست خارجی ایران، به طور کلی با محوریت نگاه امنیتی-سیاسی و استراتژیک قرار دارد (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۵-۶۵۴).

با توجه به اینکه هشت کشور حوزه خلیج فارس در یک حوزه ژئوپلیتیکی واقع شده‌اند و دارای اشتراکات زیادی هستند؛ اما، عوامل متعددی از جمله اختلافات مرزی و ارضی و اختلافات قومی و فرهنگی و ... و از طرف دیگر دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به

خصوص در ترسیم مرز دریایی میان آنها که به هیچ معیار فرهنگی و طبیعی توجه نکرده است این منطقه را دچار بحران می‌کند. در این میان، ایران، با قدمت حاکمیت در این حوزه علیرغم برتری و توانمندی اقتصادی، سیاسی و نظامی در برقراری روابط و همکاری با کشورهای این حوزه ژئوپلیتیکی با چالش‌ها و تهدیدهای جدیدی مواجه است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای (امریکا و رژیم صهیونیستی) و به خصوص تشدید اختلافات شیعه و سنی در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس الگوی اعتمادسازی در این منطقه را با موانعی مواجه ساخته است. لذا، این اختلافات با حضور ایالات متحده آمریکا در حوزه خلیج فارس و طرح استراتژیهای مختلف از جمله مبارزه با تروریسم، گسترش دموکراسی و خاورمیانه بزرگ تشدید شده و کشورهای این حوزه را از توسعه و پیشرفت جهانی بازداشته است (زین العابدین و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۰-۷۱).

به نظر می‌رسد با توجه به بافت دولت‌های منطقه خلیج فارس و وضعیت سرزمینی و جغرافیای سیاسی آن، امنیت منطقه‌ای مبتنی بر همکاری بین دولت‌های منطقه، مناسب‌ترین شیوه برای تأمین امنیت خلیج فارس است. البته این مهم نیز حاصل نمی‌شود، مگر با به کارگیری شیوه‌های گوناگون اعتمادسازی متقابل بین دولت‌های منطقه برای رفع سوء تفاهمات که وظیفه سران کشورهای منطقه است. کشورهای خلیج فارس به ویژه دولت‌های عربی این منطقه به شدت به قدرتهای خارجی وابسته‌اند و این یکی از موارد اختلاف را میان ایران و دیگر کشورهای منطقه می‌باشد تا جایی که حتی در شورای همکاری خلیج فارس که یک سازمان منطقه‌ای محسوب می‌شود ایران حضوری ندارد (نعیمی ارفع، ۱۳۷۰: ۵۴). در واقع کشورهای حوزه خلیج فارس به دلیل عدم اطمینان در تلاش هستند تا از طریق مسلح کردن خود و اجازه ایجاد پایگاه نظامی امنیت خود را تأمین کنند؛ در صورتی که برای ایجاد یک منطقه گرای منسجم ویژگی‌های مشترک است که می‌تواند موفق عمل کند. واقعیت این است که امنیت خلیج فارس از طریق استفاده از نیروی نظامی تأمین نخواهد شد (بیلیس، ۱۳۸۰، ۵۷)، چرا که شرایط کنونی منطقه با گذشته تفاوت قابل ملاحظه‌ای نموده است و صرف تقویت نیروهای نظامی نمی‌تواند ضامن امنیت کشورهای منطقه باشد. امروزه کشورهای منطقه

برای افزایش امنیت در منطقه خلیج فارس، باید امنیت خود را بر پایه اعتماد متقابل، گسترش منافع و همکاری مشترک تأمین نمایند.

به دلایل امنیتی، تنگه هرمز از جایگاه بسیار ویژه‌ای برای ایران برخوردار است. بدین معنی که دهلیز جنوبی فلات ایران رو به تنگه باز می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین مسیرهای ارتباطی داخل فلات ایران به تنگه‌هرمز مسیر کرمان به بندرعباس است. کنترل و حفاظت از بندرعباس، به مفهوم حفاظت از امنیت ایران است و این موضوع آسیب‌پذیری و تهدید از حاشیه جنوبی آن را کاهش می‌دهد. کنترل تنگه از سوی ایران، به معنی حفظ پیوستگی سواحل جنوبی ایران و حفظ ارتباط واحدهای دریایی ایران است و حفظ این وحدت، امکان دفاع از سواحل جنوبی ایران را راحت‌تر می‌کند؛ حذف تنگه از قلمرو ایران، به معنی ایجاد محدودیت در خشکی و دسترسی به دریای بسته خلیج فارس است، ضمن این‌که ایجاد وحدت فرماندهی بین پایگاه‌ها و واحدهای سواحل دریای عمان و خلیج فارس را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد؛ بنابراین تنگه‌هرمز، در برخورداری ایران از نیروی دریایی و افزایش قدرت آن نقشی اساسی دارد. بر عکس عمان در تنگه‌هرمز یعنی شبه جزیره مسندم، به دلیل وسعت کم، کوهستانی بودن، توپوگرافی نامناسب، عدم پیوستگی سرزمینی با سرزمین اصلی و نبود جزایر و سواحل مناسب برای واحدهای عملیاتی، فاقد ارزش استراتژیکی و نظامی مناسب است و امکان ایجاد وحدت فرماندهی و اجرای عملیات نظامی و دفاعی هماهنگ در آن را ندارد (حافظ نیا، ۱۳۸۴، ۴۷۱). سیاست منطقه‌ای ایران و الگوهای امنیتی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز با تأکید بر دو بخش استراتژی دفاعی - تهاجمی در داخل و خارج بود، چرا که ایران در این زمان با قدرت مداخله‌گر برون منطقه‌ای مواجه بود و از طرفی کشورهای عربی در طیف مقابل ایران قرار گرفته و دو تهدید درون منطقه‌ای از جانب شورای همکاری خلیج فارس و قدرت مداخله‌گر آمریکا، امنیت ملی ج ا ایران را در خلیج فارس و تنگه هرمز تهدید می‌نمود (عباسی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۵).

درواقع ایران قدرت منطقه‌ای جنوب غرب آسیا است که امکان دسترسی به سه حوزه خلیج فارس، اقیانوس هند و خزر را دارد و می‌تواند نقش ترانزیتی برای اعضای سه حوزه را بازی کند. ایران، خلیج فارس را یک واحد منطقه‌ای دانسته که امنیت سایر

حوزه‌های آن باید به دست اعضای منطقه و به دور از نیروهای مداخله گر فرمانطقه ای انجام پذیرد. همچنین ایران از حضور نیروهای مداخله گر که عمدتاً دشمنان و رقبای آن هستند برای امنیت ملی خود احساس خطر می‌کند، چون در سراسر این مدل یگانه ژئوپلیتیکی دارای منافع حیاتی است. با وجود تهدیدات منطقه‌ای و برون منطقه‌ای که امنیت ملی ایران را در تنگه هرمز مورد چالش قرار می‌دهد و با عنایت به اینکه در منطقه خلیج فارس با قدرت مداخله گر مواجه هستیم و از طرفی نیز کشورهای این منطقه متحد آمریکا محسوب می‌شوند، با درت یابی هژمون در منطقه، ایران عملاً با یک توازن تهدید در مقابل قدرت مداخله گر مواجه است. از لحاظ ایجاد توازن تهدید و ماهیت تهدیدات از سوی قدرت مداخله گر و متحدان منطقه‌ای، ماهیت توازن تهدید از سوی طرف‌های تهدید، ماهیتی نظامی است. بنابراین از نقطه نظر نظامی، ایران در چند سال اخیر توان دفاعی خود را در خلیج فارس به طور چشمگیری افزایش داده است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۵، ۷۳-۷۲).

ایران به طور قابل توجهی دفاع هوایی خود را در چند سال گذشته با ایجاد قرارگاه‌های دفاع هوایی مستقل «خاتم الانبیا» و استقرار سامانه‌های دفاع هوایی برد کوتاه تا بلند، سازماندهی مجدد و بهبود بخشیده است. داشته‌های مختلف دفاع هوایی ایران چون موشک‌های «سام»، چند رادار ویژه با برد بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر که دارای بسامدهای عملیاتی مختلف و پوشش سامانه‌های دفاع هوایی چون «رعد»، «مرصاد» و «تلاش» است، آمده است: البته عملکرد این سامانه‌ها مشخص نیست اما بسیاری از آن‌ها متحرک بوده و قادرند به سرعت مستقر شوند. ایران حتی اخیراً مجهز به سامانه‌های روسی دفاع موشکی اس-۳۰۰ شده که هرکدام می‌توانند بیش از صد هدف را همزمان رصد کنند و به ۶ هدف تا برد ۲۰۰ کیلومتر موشک پرتاب نمایند. این سامانه در حال آزمایش است و البته ایران سامانه بومی «باور-۳۷۳» با قابلیت‌های مشابه اس-۳۰۰ را نیز در اختیار دارد. رشد قابلیت‌های دفاع هوایی و موشکی این امکان را به ایران می‌دهد تا آزادی عمل آمریکا و عملیات هوایی متحدانش در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان را به خطر انداخته یا کاهش دهد و آسیب پذیری پایگاه‌های هوایی دشمن را در سراسر منطقه بیشتر کند. رزمایش دفاع هوایی ایران سه روزه در تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۶ نیز با هدف

تمرین برای به حد عالی رساندن توانایی دفاع از تاسیسات اتمی بوشهر و دیگر تاسیسات نفتی جنوب انجام شد و از سوی قرارگاه دفاع هوایی خاتم الانبیا که واحدی مستقل در بدنه نیروهای مسلح ایران و هماهنگ کننده دفاع هوایی با همه واحدهای نیروهای مسلح است، هدایت شد (دیپلماسی ایران، ۲۶ دی ۱۳۹۵).

می‌توان گفت تسلط یکی از قدرتهای رقیب آمریکا بر تنگه هرمز به دو طریق مقدور است، اول: حضور نظامی در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز و دوم: سازش و اتحاد با ایران به عنوان کشور ناظر بر تنگه هرمز و خلیج فارس؛ در هر دو صورت، موازنه جهانی به نفع قدرت رقیب آمریکا تغییر می‌کند؛ به همین دلیل آمریکا، حفظ امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز را بخشی از استراتژی امنیت ملی خود می‌داند، زیرا حفظ و اقتدار آمریکا بر منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز نه تنها رفع نیازهای نفتی و کنترل بازار مصرف منطقه‌ای و امنیت سرمایه گذاری آن کشور را در آینده تضمین می‌کند، بلکه این کشور را قادر خواهد ساخت تا با کنترل خلیج فارس، نیازمندان نفت آن نظیر: ژاپن، اروپای غربی و در کل، کشورهای صنعتی را که در زمینه انرژی و پتروشیمی و مصارف دیگر به آن احتیاج دارند و نامزد قدرت جهانی نیز می‌باشند در کنترل خود بگیرد و اراده سیاسی خود را در مناسبات بین‌المللی اعمال نموده و در نهایت، سیادت سیاسی جهان را در اختیار خود نگهدارد (نامی، ۱۳۸۶: ۵۱).

در همین راستا ایران به عنوان قدرتمندترین کشور خلیج فارس با توجه به موقعیت جغرافیایی راهبردی که در منطقه دارد و با توجه به بیشترین مرز ساحلی (حدود ۱۲۰۰ کیلومتر) در خلیج فارس، توان تغییر اوضاع منطقه در هر موقعیتی را داشته و لذا راهبرد سیاسی و امنیتی پیاده شده، توسط ایران در این منطقه برای دیگر قدرتهای منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای، مهم و حیاتی است. عرض کم تنگه هرمز و عبور اجباری کشتیها از مسیرهای مشخص، کنترل این تنگه را در مواقع ضروری امکان پذیر می‌نماید و تردد زیاد کشتیهای تجاری به ویژه نفتکش ها و عدم وجود مسیر جایگزین، یکی از دغدغه‌های کشورهای صنعتی بوده و در عوض همسایگان این تنگه، خصوصا ایران را بر آن داشته تا از آن به عنوان یک مؤلفه ایجاد قدرت یا اهرم فشار سیاسی در مواقع اضطراری استفاده کنند (آجرلو و باییری، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

نتیجه گیری

تنگه‌ها و گذرگاههای طبیعی دریایی، موقعیت‌هایی هستند که در قدرت ملی و سیاست خارجی کشورها و استراتژیهای نظامی بری و بحری، مورد توجه قرار می‌گیرند و در نتیجه، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی در این مناطق باهم منطبق می‌شود. این موقعیتها به کشور مجاور امکان می‌دهد تا رفت و آمد در تنگه‌ها را کنترل کنند و به همین دلیل آنها دارای ارزش استراتژیکی هستند. تنگه‌های استراتژیک همواره مورد نظر قدرت‌های بزرگ بوده‌اند و مزایای آنها کمتر نصیب ساکنانشان شده است مگر در زمانهایی که حکومت‌های محلی، قدرت لازم را برای بیرون راندن قدرت‌های بزرگ داشته‌اند؛ ولی در قرون اخیر، غالب این موقعیتها را قدرت‌های جهانی متصرف شده‌اند. هر قدر، دولت ساحلی تنگه، قویتر و قدرتمندتر باشد به همان نسبت امکان استفاده از تنگه به عنوان ابزار اعمال سیاست خارجی در امور منطقه‌ای و جهانی برایش بیشتر خواهد بود. تنگه هرمز در میان تنگه‌های استراتژیک جهان، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ این تنگه از ارزش‌های خاص ارتباطی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی برخوردار است؛ از نظر مکیندر استراتژیست معروف، هر قدرتی که به تنگه هرمز دست یابد به خلیج فارس دست خواهد یافت و هر قدرتی که به خلیج فارس دست یابد بر منابع عظیم انرژی دست خواهد یافت و هر قدرتی که به منابع عظیم انرژی جهانی تسلط یابد بر اقتصاد جهان تسلط خواهد یافت. موقعیت حساس و استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه و وجود بحران‌ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مجاور و وجود چالش‌های سیاسی با همسایگان استراتژیک باعث به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌شود. از بزرگ‌ترین تهدیدات فرامنطقه‌ای که حوزه نفوذ آن به این منطقه حساس و استراتژیک وارد شده است، ایالات متحده آمریکا است. آمریکا با تداوم حضور خود در منطقه و ایجاد روابط با دول همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب در صدد ایجاد فضایی رعب انگیز و تنش‌زا در ارتباط ایران با کشورهاست. مخالفت ایران با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در منطقه، به رسمیت نشناختن اسرائیل و احساس خطر آن دولت از ناحیه ایران منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنابر اهمیت استراتژیک ایران و سیاستی که در

قبال این دولت‌ها سر لوحه سیاست خارجی خود قلمداد کرده است، باعث مقابله شدید آمریکا با این کشور در فضای بین‌المللی شده است. استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه در قبال ایران مبتنی بر محدود ساختن و منزوی کردن و به طور کلی حذف ایران از معادلات منطقه‌ای است و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت استراتژیکی منطقه از تمامی ابزار دیپلماسی و حتی نظامی در مقیاس گسترده استفاده می‌کند.

وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای، زمینه هم‌کاری دوجانبه و یا چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای اقتصادی منطقه را با مشکل مواجه ساخته است. به همین دلیل برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به اهداف منافع و نیز تأمین امنیت خود، به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای متوسل می‌شوند. نتیجه این سیاست ایجاد تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی‌اعتمادی و دخالت فراگیر عامل بیگانه است. در حال حاضر یکی از رویکردهای مهم و مورد وثوق تحلیل‌گران مطالعات کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، رویکرد ژئواکونومیک در مناطق ژئوپلیتیک جهان است. این رویکرد که محصول پسا جنگ سرد و اهمیت یابی اقتصاد و مؤلفه‌های آن به جای نظامی‌گری و مناطق ژئواستراتژیک است، جایگاه مهمی در تحلیلهای نوین به خود اختصاص داده است. در قرن فراروی، انرژی به ویژه نفت و گاز، همچون روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرین شده است.

با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد نسبت به مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی، نفت به منزله خون صنعت مدرن، هم‌اکنون مهم‌ترین و اجتناب‌ناپذیرترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان در مقایسه با سایر عوامل قدرت، از جایگاه بالاتری برخوردار شده است. در این دوره انرژی، به ویژه نفت و گاز از صورت کالای اقتصادی خارج شده و به صورت یک کالای با ارزش استراتژیک درآمده و از توان و نقش آفرینی بیشتری در اقتصاد مدرن و کشورهای رو به توسعه و نیازمند به منابع انرژی، برخوردار شده است. منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، به

دلیل برخورداری از دوسوم منابع استراتژیک نفت و گاز جهان در درون خود، به یک منطقه ژئواکونومیک و عرصه رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از دهه نود تا کنون و تا چند دهه آینده تبدیل شده است.

منابع

- آجلو، م و باپیری، م، ۱۳۹۲، نقش تنگه هرمز و جزایر شمالی آن در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۸۴، صص ۱۳۴-۹۹.
- اتوتایل، ژ، و دیگران، ۱۳۸۰، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- احمدی، س و پارسایی، ا، ۱۳۸۴، *جایگاه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک*، تهران: دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران
- بحرینی، ع و مجدزاده خاندانی، ب، ۱۳۹۵، "بررسی آزادی عبور از تنگه‌ها و امکان مسدود کردن تنگه هرمز در حقوق بین‌الملل"، *مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی*، سال اول، شماره اول، صص ۹۸-۶۹.
- برزگر، ک، ۱۳۸۵، "تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر"، *راهبرد*، شماره ۳۹، صص ۱۷۰-۱۴۵.
- برزگر، ک، ۱۳۸۷، "ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و دوم، شماره ۳، صص ۶۶۶-۵۳.
- بصری، م و جاویدی، ل، ۱۳۹۰، "راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در قبال امنیت خلیج فارس"، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۹، صص ۲۲۳-۲۱۳.
- بیلیس، ج، ۱۳۸۰، *امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد*، ترجمه حسین مجدی نجم، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوره عالی جنگ.
- حافظ نیا، ۱۳۸۴، *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*، تهران: سمت.
- حافظ نیا، م، ۱۳۹۱، *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*، تهران: انتشارات سمت.
- دوئرتی، ج و فالتر گراف، ر، ۱۳۷۲، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- رحیم پور، ع، ۱۳۸۱، "تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران"، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۸۴-۱۸۳، صص ۶۱-۴۸.
- زارعی، ب و دیگران، ۱۳۹۳، "موقعیت راهبردی ژئواکونومیک خلیج فارس و رقابت قدرت‌ها در قرن بیست و یکم"، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۳۳۶-۳۱۱.
- زین العابدین، ی و دیگران، ۱۳۸۹، "عوامل تأثیرگذار بر روابط ژئوپلیتیک ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس"، *پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، سال اول، شماره دوم، صص ۸۰-۷۱.
- سنجایی، ع، ۱۳۸۰، *استراتژی و قدرت نظامی*، تهران: انتشارات پاژنگ.

- عباسی، ا و دیگران، ۱۳۹۵، "الگوی امنیت بازدارندگی در تنگه هرمز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۸۰-۵۹.
- عزتی، ع، ۱۳۸۰، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- فولر، گ، ۱۳۷۷، قبله عالم، مترجم عباس مجبر، تهران: نشر مرکز.
- قاسمی، ع، ۱۳۹۱، گژئوپلیتیک تنگه هرمز و مزایای امنیتی - اقتصادی آن برای ایران، "خبرگزاری فارس قلی زاده، ع، ذکی، ی، ۱۳۸۸، تحولات آینده انرژی جهان و جایگاه ایران، تهران: نشر انتخاب.
- کاوایی راد، م و ویسی، ه، ۱۳۸۴، "انتقال گاز ایران به جنوب و جنوب شرق آسیا (فرصت‌ها و تهدیدها)"، تهران: دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- متقی، افشین و مصیب قره بیگی ۱۳۹۳. "جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین"، پژوهش نامه ایرانی در سیاست بین الملل، سال دوم، شماره ۲، صص ۸۹-۷۰.
- مجتهدزاده، پ، ۱۹۹۹: تنگه هرمز در دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز مطالعات خلیج فارس مجتهدزاده، پ، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت
- مجتهدزاده، پ، ۱۳۸۲، "مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۱-۱۹۲، صص ۶۳-۴۶.
- مینیایی، م، ۱۳۸۲، "انقلاب اسلامی و جایگاه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران"، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۷-۸، صص ۲۴۸-۲۴۱.
- نامی، م، ۱۳۸۶، تنگه‌ها و آبراه‌های جهان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نعیمی ارفع، ب، ۱۳۷۰، مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، وزارت امور خارجه.
- یسی، ه، ۱۳۸۵، تفکر ژئواکونومی ۲۱ و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی انتقال گاز به هند)، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- ویسی، ه، ۱۳۸۶، "چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خلیج فارس"، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۷۹، صص ۴۲-۳۸.
- ویسی، ه، ۱۳۸۸، "جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۶
- هنرزاده، ع، ۱۳۸۳، تحلیل محور بندرعباس-حاجی آباد و شناخت قابلیت‌های دفاعی آن، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).

- Klare, M. T., 2008, Rising Powers, Shrinking Planet, The New Geopolitics of Energy New York, Henry Holt Company.
- Luttwak, E, 1990, "From geopolitics to geo economics: logic of conflict, grammar of commerce", **The National Interest**, No. 20, pp 17-23.
- The Economist**, April 09 2016, "A hot survivor", available at: <http://www.economist.com/node/21696486/print>.